

مقدمه‌ای بر ایدئالیسم آلمانی

● ایدئالیسم آلمانی، نام جنبشی در فلسفه آلمان در اواخر قرن هجدهم تا اواسط قرن نوزدهم است. مشهورترین نمایندگان این جریان کانت، فیخته، شلینگ و هگل هستند. هرچند تفاوت‌های بزرگی میان این چهره‌هاست اما همگی در پذیرش ایدئالیسم، مشترک‌اند. اگرچه نمایندگان بزرگ ایدئالیسم آلمانی از جهات گوناگون تفاوت‌های بنیادینی با هم دارند، روی اصول واحدی می‌اندیشند و همین اصول اجازه می‌دهد آنها را اعضای یک نحله فلسفی بدانیم. کانت مسیری را در فلسفه کشود که فیلسوفان متعاقب او در همان مسیر قدم گذاشتند، به همین خاطر است که می‌توان فیخته، شلینگ و هگل را وارثان کانت دانست. برای کانت مسئله رابطه سوزه و اثره اهمیت زیادی داشت و او در بین این دوگانه طرف سوزه را گرفت. پیش از کانت باور بر این بود که برای حصول شناخت این سوزه است که باید خود را با عالم خارج تطابق دهد، اما کانت قضیه را کاملاً معکوس کرد و نتیجه این شد که عالم واقع یا به بیان دیگر اثره باید واجد ویژگی‌هایی باشد که بتواند به ادراک سوزه درآید. این بازصورت‌بندی ساختار شناخت و آگاهی را می‌توان نقطه آغاز ایدئالیسم آلمانی دانست. صورت‌بندی کانت واجد ابهامات و ایراداتی بود که وارثانش در پی حل آن برآمدند و سیر تفکر فلسفی از کانت تا هگل، روایت درگیرشدن فیلسوفان با مسائل کانتی بوده است. اما پیشرفتی که در فلسفه هگل صورت می‌گیرد، یکی وارزدکردن مقوله تاریخ در فهم ساختار آگاهی انسان است و دیگری طرح مقوله «دیگری». اهمیت ایدئالیسم آلمانی در این است که مشتمل بر برداشتی نظام‌مند از همه‌بخش‌های فلسفه است. از جمله: منطق، متافیزیک، معرفت‌شناسی، فلسفه اخلاق، فلسفه سیاسی و زیبایی‌شناسی. همه نمایندگان ایدئالیسم آلمانی، این بخش‌های فلسفه را دارای جایگاهی در نظام کلی فلسفه می‌دانند. کتاب «درآمدی بر فهم ایدئالیسم آلمانی» نوشته ویل دادلی که اخیراً به قلم مسعود آذرفام و از سوی نشر ققنوس ترجمه و منتشر شده است، درآمدی مقدماتی برای فهم این جنبش فلسفی است. نسخه اصلی این کتاب سال ۲۰۰۷ منتشر شده است. ویل دادلی نویسنده این کتاب استاد فلسفه کالج ویلیامز، در اثر پیش‌رو تلاش کرده شرح دقیق و نظام‌بندی از مکتب فلسفی ایدئالیسم در آلمان ارائه کند. او روند تکوین و بسط این مکتب فکری را برای مخاطب توضیح داده و این کتاب می‌تواند راهنمای خوبی برای دانشجویان و علاقه‌مندان فلسفه باشد. فیلسوفان ایدئالیست به دشوارنویسی معروف‌اند باین‌حال ویل دادلی تلاش کرده در عین اینکه از ساده‌سازی بیش از حد مطالب اجتناب کند، رنوس آرای فیلسوفان ایدئالیست را صورت‌بندی و در یک طرح کلی و منسجم ارائه کند.

دوران شکوفایی ایدئالیسم بر اساس سنت رایج در کتاب‌های تاریخ فلسفه، بین مقطع چاپ کتاب «نقد عقل محرق» امانوئل کانت و مرگ هگل است، یعنی از سال ۱۷۸۱ تا ۱۸۳۱ میلادی. در این بازه زمانی، ایده‌های انقلابی عصر جدید خود را با مؤلفه‌های مثل عقلانیت، آزادی و پیشرفت نشان دادند. در این ۵۰ سال شکوفایی ایدئالیسم، چهار فیلسوف مهم تاریخ فلسفه غرب و آلمان ظهور کردند که تأملات و نوشته‌هایشان، باعث شکل‌گیری انقلابی در فلسفه شد و همچنین مسیر فلسفی پس از آنها را هم تحت تأثیر قرار داد. این چهار نفر عبارت‌اند از: کانت، فیخته، شلینگ و هگل. ایدئالیسم آلمانی سيطره‌ای تمام‌عیار بر فلسفه آلمانی داشت و انقلابی در متافیزیک، معرفت‌شناسی، منطق، فلسفه طبیعت، اخلاق و سیاست زمانه خود، به پا کرد که تأثیرش هنوز در نحله‌های فلسفی کاملاً محسوس است. این‌جنبش فکری ملهم از آرمان‌های روشنگری که بزرگ‌ترین دستاورد عینی روشنگری یعنی انقلاب فرانسه، را به منزله سیه‌دهم عصری جدید می‌ستود. چنان اهمیتی برای تاریخ فلسفه دارد که آن را با دوره طلایی فلسفه در یونان باستان مقایسه کرده‌اند.

کتاب «درآمدی بر فهم ایدئالیسم آلمانی» به سیر تکوین و تطور این جنبش به نمایندگی کانت، فیخته، شلینگ و هگل می‌پردازد و نشان می‌دهد ایدئالیسم استعلایی کانت چگونه شکل گرفت و چگونه فیلسوفان متعاقب کانت پروژه او را حتی خودآگاهانه‌تر از خودش بسط دادند. اثر پیش‌رو هفت فصل اصلی دارد که به‌ترتیب عبارت‌اند از: «مقدمه: مدرنیته، عقلانیت و آزادی»، «کانت: ایدئالیسم استعلایی»، «چالش‌های شکاکانه و بسط ایدئالیسم استعلایی»، «فیخته: به‌سوی ایدئالیسمی علمی و نظام‌مند»، «شلینگ: ایدئالیسم و مطلق»، «هگل: فلسفه نظام‌مند بدون بنیاد» و «نتیجه‌گیری: عقلانیت، آزادی و مدرنیته؟». پیش از این فصول، پیشگفتار مترجم، سیاست‌گذاری، فهرست اختصارات و سال‌شمار ایدئالیسم آلمانی درج شده‌اند. پس از پایان فصل‌های کتاب هم پرسش‌هایی برای بحث و بازنگری، برای مطالعه بیشتر، منابع، واژه‌نامه انگلیسی به فارسی و نمایه کتاب چاپ شده‌اند.

درآمدی بر فهم ایدئالیسم آلمانی
ویل دادلی
ترجمه: مسعود آذر فام
ناشر: ققنوس
قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان

ایدئالیسم آلمانی

اندیشه



مثالی تاریخی از پاکدستی مقامات

تکوین حکومت در فرانسه قرن سیزدهم

روبر فاتیه، ترجمه و معرفی: خسرو آقایی

می‌نماید. نخست آنکه از میان کل قلمرو پادشاهی،

شاه فقط در آن زمین‌هایی که، به عنوان یک ارباب فنودال، به وی تعلق دارند، یعنی در اراضی سلطنتی، امکان مداخله مستقیم دارد. زمین‌های متعلق به اراضی سلطنتی، به قطعاتی تقسیم شده و به صورت یک مقام سلطنتی جدید، یعنی پنی‌ها (Bailli)، جماعتی از مقامات به وجود آمده‌اند که از خود شاه سلطنت‌طلب‌تر شدند، چنانکه انگار نفع سلطنت را بر نفع شخصی مقدم می‌داشتند؛ و نویسنده در همین ارتباط به این موضوع می‌پردازد که رشوه‌گیری و فساد مالی چندان در میان آنها باب نبود. شرحی که فاتیه ارائه می‌دهد یک روایت تاریخی-اجتماعی است. نزدیک به سه قرن دوران سلسله کاپتی در می‌توان برهه‌ای از تاریخ دانست که در آن چیزی که می‌توان حکومت فرانسه نامید به وجود می‌آید و فاتیه، این شکل‌گیری را در بستر تغییرات کلان اجتماعی و اقشار و طبقات مختلف جمعیت، شکل و کارکرد دستگاه حکومت، و جنگ‌ها و دستگاه مذهب و دانشگاه روایت می‌کند.

پاکدستی مقامات پنی هم در همین زمینه توضیح داده می‌شود. ایرادی که گاه در مقابل برخی از این‌گونه روایت‌ها اقامه می‌شود این است که با حواله‌دادن پدیده‌ها به بنیان‌شان در نظام اجتماعی و سیر تاریخی، رنگی از ضرورت به آنها می‌زند و گویا از جایی بیرون از ستیزه‌ها نظاره‌گر آنها هستند و انگار مصداقی می‌شوند از آن حکمت قدیمی که «همه را فهمیدن، همه را بخشیدن است». صرف‌نظر از اینکه آیا روایت فاتیه هم چنین اندیشه یا احساسی را منتقل می‌کند یا نه، کاملاً جای سؤال دارد که در این زمانه و جغرافیا که فساد مالی مقامات غوغا می‌کند چه کاری است که درباره پاکدستی مقامات حکومتی فرانسه قرن سیزدهم بخوانیم؟ و اصلاً زمانه ما کجا و زمانه آنها کجا؟ یک دلیل عمده‌اش می‌تواند این باشد که بسیاری از آنچه جست‌گریخته درباره سلامت و فساد مالی در کج‌های مختلف می‌شنویم و می‌خوانیم کلی‌گوییانه و کمال‌کننده‌اند (و اگر قرار است چیزی آموزنده باشد بهتر است این‌گونه نباشد). در مقابل می‌توان این انتقاد را وارد کرد که اگر آنها کسل‌کننده‌اند، هیجانی که پرداختن به فرانسه قرن سیزدهم به همراه دارد صرفاً احساسی اگزوتیک است، شغف و حال ناشی از پرسه‌زدن در چشم‌اندازهای اربوبی قرون وسطی. بحث در این خصوص نیازمند تحقیق و گمانه‌زنی است.

اما برای مترجم این متن، آنچه به طور ناخودگاه یا آگاهانه اسباب جذابیت آن است، امکان بازنمایی یک پدیده در شکل یک روایت جمع‌وجور تاریخی-اجتماعی است. بخشی از آن احساس اگزوتیک داعیی را می‌توان به سادگی‌ای نسبت داد که به نظر می‌رسد در جهان مدرن دست‌یافتنی است. خواست یک روایت جمع‌وجور ممکن است یک نوستالژی باشد. اما در عین حال می‌تواند ابزاری برای گسترش‌دادن عرصه تحلیل سیاسی باشد. پی‌بردن به ضرورت‌های تاریخی در خیلی مواقع ناامیدکننده است، ولی از طرف دیگر همیشه مفید است که درباره اینکه این یا آن پدیده از کجا آب می‌خورد بیشتر و دقیق‌تر بدانیم، و مهم‌تر اینکه شیوه‌های استدلال متناظر با این‌زوریکرد، رواج بیشتری بیابند. نوشته‌هایی نظیر روایت روبر فاتیه، علیرغم تمام نواقص و ساده‌سازی‌ها، و گفراکنندگی احتمالی‌شان، بهتر هستند تا اینکه صرفاً کلی‌گویی‌هایی درباره دموکراسی داشته باشیم، یا دسته‌بندی‌هایی از بد و خوب که در مواقعی خودشان را به صورت دسته‌بندی‌هایی از بد و بدتر بروز می‌دهند. از طرفی جالب است که می‌توان مصداق‌های برخی از مفاهیم محوری پیر بوردیو را به وضوح در روایت فاتیه یافت (بحث انواع سرمایه‌ها و تبدیل سرمایه‌ها) و از طرف دیگر این هم جالب است که اسلایدهای اینستاکرامی قالب مناسبی برای بازگویی خلاصه‌ای از این روایت هستند.

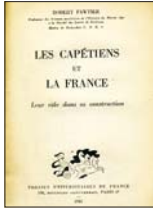
پیش از آغاز به خواندن ترجمه این بخش از کتاب که درباره پنی‌ها است یک آشنایی کلی با برخی خصوصیات پادشاهی کاپتی‌ها در آن دوران ضروری

گاه اگر می‌دیدند که منویات شاه در تقابل با منافع حقیقی سلطنت است– مثلاً درخصوص واگذاری زمین‌های سلطنتی– آنها را زیر پا می‌گذاشتند.

خدمتگزاران سلطنتی از خود شاه هم سلطنت‌طلب‌تر شده بودند و این تغییر، اهمیتی ژرف داشت. مورخان اغلب به این موضوع اشاره کرده‌اند ولی به جد از خود نرسیده‌اند که چه چیز باعث آن شد یا چرا این مردان باید مشتاق آن باشند که خود را وقف خدمتگزاری به او کنند و مفتخر هم باشند به اینکه اجازه این کار را یافته‌اند. اینگونه هم نبود که شاهان کاپتی مقررى ساختومتمدانه‌ای نثار صاحب‌منصبانشان کنند. پرداختی آنها به پول امروز مبلغ متوسطی بود. در سال ۱۲۶۹، پنی روماندوا ۷۳۹ لیور دریافت می‌کرد، در سال ۱۲۸۵ کمی بیش از ۵۰۰ لیور. ۲۹۲ لیور در سال ۱۳۰۵، ۵۰۰ لیور در سال ۱۳۲۳ (هرچند این درست پس از آن بود که منصب‌گیرنده نیز به منصب پنی او اضافه شد)، و ۲۹۲ لیور در آغاز فرمانروایی نخستین شاه خاندان وُلوا (valois). فیلیپ ششم، در سال ۱۳۲۸، البته پنی ممکن بود هدیه‌هایی نیز دریافت کند، یا چنانکه در آن زمان می‌گفتند، کورتوازی (courtisie)، اما فرمان سال ۱۲۵۶، میزان این‌کورتوازی‌ها را به ۲۵ یا ۲۶ لیور در سال محدود می‌کرد و قید شده بود که این هدایا نمی‌بایست شامل طلا یا نقره باشند و فقط می‌تواند گوشت، میوه یا شراب باشد. از فیلیپ دو بومونا، که پنی فیلیپ سوم و فیلیپ چهارم بود، نقل شده است «فقط یک صاحب‌منصب فوق‌العاده بی‌انصاف حاضر است در ازای هدایایی در این حد و اندازه حقوق کسی را زیر پا بگذارد».

ایده‌های برخی از صاحب‌منصبان محلی مهم‌تر می‌توان به حدود دریافتی‌های زبردستان آنها پی برد. به عالی‌مقامان دستگاه دولتی مرکزی نیز چندان بیش از اینها نمی‌دادند. در سال ۱۲۹۹، پیر فلوت به عنوان مهرداد ۵۰۰ لیور دریافت کرد. برخی پرداخت‌های غیرنقدی نظیر لباس، غذا و شمشیر می‌شد. اما به مقری‌ای آنها اضافه می‌شد. اما اینها خرده‌انعام محسوب می‌شد. پیشینه سنت پرداخت مقرری‌های کمتر از اندازه

به صاحب‌منصبان فرانسوی، به سرآغازهای تاریخ اداری پادشاهی برمی‌گردد. و آدم به ناچار به این فکر می‌افتد که نکتد مقرری‌های نقدی و جنسی فقط کسری از منافع‌ی بوده که مجربان دستگاه اداری سلطنتی از مناصب خود استخراج می‌کرده‌اند. لرد سندنویج، زمانی به سمیول پیپس گفته بود که آدم نه با مقرری‌ای که دریافت می‌کند بلکه با فرصت‌هایی که منصبش برای پول‌درآوردن در انتشارش می‌گذارد ثروتمند می‌شود. اما از شواهدی که در اختیار ماوربان تجسس سلطنتی قرار داده شده است – مأمورینی که برای رسیدگی به شکایات اتباع شاه به ولایات اعزام می‌شدند – به زحمت چنین بر می‌آید که این اظهارنظر به فرانسه دوران پادشاهان متاخر سلسله کاپتی اطلاق‌پذیر باشد. اما اسنادی که از این تجسس‌ها بر جا مانده است، این‌طور برداشت می‌شود که شکایات بیش از آنکه متوجه رشوه‌خواری بوده باشد، از بابت تعدی‌ها و زورگیری‌ها بوده است. اما زورگیری‌ها به خاطر خزانه شاه انجام می‌گرفت و نه برای پرکردن جیب صاحب‌منصبانش. زمانی که اتهام فساد مالی مطرح می‌شد، نحوه بیان اتهام چنان مبهم بود که بیشتر باید احتمال داد باینی از آن باور قدیمی بچه‌گانه بوده باشد که «هر کس قیمتی دارد»، مورخ همچنین باید برای غرض‌ورزی انتهایی که قصد رشوه‌دادن به صاحب‌منصبی را داشته‌اند و ناکام مانده‌اند هم جایی باز کند. بعید نیست اگر این قبیل افراد با خود چنین فکر کرده باشند و به زبان هم آورده باشند که اگر مبلغ بیشتری پیشنهاد کرده بودند موفق می‌شدند. آنها هر چه را هم که باور می‌کردند قطعاً باور نمی‌کردند که صاحب‌منصب آدم درستکاری بوده باشد. برخی از اتهاماتی که مطرح می‌شد بدون شک موجه بود اما وجود موارد منفرد فساد مالی دلیل خوبی برای تعمیم این موضوع نیست. از این رو جذابیت خدمت در دستگاه اداری سلطنتی



را به زحمت می‌توان صرفاً به حساب امیدواری افراد برای کسب منافع مادی گذاشت. یکی از برجسته‌ترین صاحب‌منصبان سلطنتی، فیلیپ دو بومونا، فهرست معروفی از فضایل یک پنی خوب تهیه دیده بود. انصاف بومونا همیشه هم به آن فضایی که موعظه می‌کرد عمل نمی‌کرد. به این حال تصویری والا و بی‌غرضانه از منصب خود داشت، هرچند خود همیشه هم در حد و اندازه این تصور ظاهر نمی‌شد. تکرش صاحب‌منصبان سلطنتی را شاید بتوان به خوبی با اقشار اجتماعی‌ای که عمدتاً از آن به خدمت گرفته می‌شدند توضیح داد. مورخان فقط با مهم‌ترین پنی‌ها آشنایند که آنها هم به طور کلی از اشرافیت دون‌پایه، شوالیه‌ها، شهرنشین‌ها، یا منشی‌های دون‌پایه بودند. آنها بی چیز و شکارچی ثروت نبودند، مال و منایا داشتند، و جذب‌شدشان به خدمت سلطنتی صرفاً به خاطر فرصت‌هایی که برای پول‌درآوردن در اختیارشان می‌گذاشت نبود. از سوی دیگر، پیش از آنکه به پوست مقامات سلطنتی درآیند هیچ‌گاه طعم قدرت را نجشیده بودند. آنها از گروه‌های اجتماعی‌ای می‌آمدند که جز به عنوان زبردستان صاحب‌اقتداری بالاتر، به فرمان‌دادن عادت نداشتند، و به خودی خود هم کاری برای تغییر این وضعیت از دستشان بر نمی‌آمد. یک شوالیه بخت اندکی داشت که اربابی بزرگ شود، و یک شهرنشین، اگر لطف سلطنتی در کار نبود، نمی‌توانست شوالیه شود و برای یک منشی یا دفتردار فوق‌العاده دشوار بود که در جرگه مقامات بلندتر بهتر کلیسا درآید، بگذریم از پوشیدن ردای اسقفی یا کلاه کاردینالی. اما شاه می‌توانست کسی را به ورای مرتبه نخستین‌اش ارتقاء دهد، مقرری‌ای برایش در نظر بگیرد، یا تیولی به او دهد.

مطمئناً مقامات موفق از چنین پاداش‌های سلطنتی‌ای نصیب می‌بردند. حتی وقتی این پاداش‌ها مقتصدانه توزیع می‌شد، فریبندگی مقامات‌ناپذیر قدرت این گروه‌های اجتماعی را به خدمت سلطنتی برمی‌انگیخت. همه صاحب‌منصبان سلطنتی، مشاور در پارلمان یا دیوان محاسبات (Chambre des comptes) گرفته، تا پنی و سرمبارش، تا سارجنت (serjeant) ساده‌ای که عصاچه سلطنتی را حمل می‌کرد، نماینده بزرگ‌ترین قدرت در پادشاهی بودند و هر یک در حوزه خود اقتداری فوق دیگران داشتند. کاپتی‌ها در حفظ حیثیت صاحب‌منصبان خود مصمم بودند. به ندرت پیش می‌آمد که شاه‌ای از حمایت از اقدامات یک صاحب‌منصب امتناع کند، و حتی وقتی چنین می‌کرد، خطری متوجه شغل آن شخص نمی‌شد. در مقابل، کوچک‌ترین توهینی به مستخدمان، جرعی تلقی می‌شد که مستوجب شدیدترین مجازات‌های بود. یک بار پسکی از راهبان سان-والری، بی هیچ نیت سوتی، دست بر شاه‌نامه پنی آمین فشرد که برای بازدید از دیر او به آنجا آمده بود. نتیجه آنکه راهب به خاطر این کارش ۵۰۰ لیور جریمه شد. این مجازات شاید افراطی، مصداقی بود واضح – هرچند هم استثنائی – از عزم شاه برای اطمینان از اینکه احترام صاحب‌منصبانش حفظ می‌شود.

خلاصه آنکه خدمت در دستگاه اداری سلطنتی فرانسویان طبقات متوسط را به خود جذب می‌کرد چرا که راهی به سوی ثروت، و مقام و مرتبه اجتماعی به رویشان باز می‌کرد، وکالت قدرت سلطنتی را به آنها می‌داد، و از آنها در مقابل بداقبالی‌ها تقربیا به طور کامل محافظت می‌کرد. تعجبی ندارد که این افراد، وفاداران سفت و سخت پادشاهی‌ای شدند که آنها را در چنین موقعیت مطلوبی قرار داده بود، و تعجبی ندارد که نخستین غیرتمندان کیش جدید سلطنت شدند، کیش سلطنتی که چنان نقش حیاتی‌ای در شکل‌دادن به آینده حکومت ایفا کرد. * **روبر فاتیه (۱۸۸۵-۱۹۶۶)**، **مورخ فرانسوی و متخصص تاریخ فرانسه در قرون وسطی بود. کتاب او با عنوان Les Capétiens et la France که ترجمه بخشی از آن در مطلب حاضر ارائه شده است در سال ۱۹۴۲ منتشر شد. فاتیه همچنین یکی از مؤلفان مجموعه بزرگ «تاریخ نهادهای فرانسوی قرون وسطایی» است.**

پیامدهای کرونا بر دین‌ورزی

● خبرگزاری ایکنآ چندی پیش گفت‌وگویی با مقصود فراستخواه، استاد و محقق جامعه‌شناسی دین، درباره این موضوع انجام داده که آینده دین‌ورزی با توجه به شرایط ویژه پاندمی کرونا چگونه خواهد شد. گزیده‌ای از پاسخ‌های فراستخواه را در ادامه می‌خوانید:

وقتی بیماری‌ای مانند کووید-۱۹ بشرا را در سطح جهان درگیر می‌کند؛ یعنی وقتی وضعیت‌های پیچیده‌ای مانند این بیماری پیش می‌آید، در چنین شرایط پیچیده و بحرانی، ممکن است گرایش انسان به ماورأ، به امر معجزه‌آسا، به برخی از رازها و آیین‌ها بیشتر شود. به‌ویژه در جامعه‌ای مانند ایران که در لایه‌های زیرین و ناخودآگاه فرهنگی‌اش یک نوع تقدیرگرایی نهفته است. وقتی مصائبی مانند سیل، بیماری، فقر و بحران به وجود می‌آید که زندگی انسان پریشان می‌شود و درهم می‌شکند، فعال می‌شوند. در چنین شرایطی به تعبیر «اینکلههارت» امنیت حیاتی انسان لطمه می‌بیند. اینکلههارت معتقد است که در چنین وضعیتی فرصت برای بازخیز دین به وجود می‌آید. استعاره خلقت و فکر تقدیر و مانند آن در لایه‌های فرهنگی ما نهفته است، فرصت بازخیز و ظهور پیدا می‌کند و در نتیجه این تصور که با بیماری کووید-۱۹، به این سادگی مناسک دینی خیلی لطمه خواهد دید و دین‌داری تضعیف خواهد شد، نیاز به تأمل بیشتر دارد. مشکل جهان ما از آنجا پیدا شده که دولت‌هایی که می‌خواستند جامعه را براساس دنیای مدرن اداره کنند، متأسفانه در طرح برنامه‌های‌شان ایرادهایی بوده و به‌نوعی شکست می‌خورند. در مقیاس جهانی استعمار، جنگ‌های جهانی، ماشین‌بسم، کاربرد ویرانگر تکنولوژی و تخریب محیط زیست و نابرابری‌های فاحش، اصرار بر اروپا را مرکز دنیا دیدن و جنگ تمدن‌ها (به جای گفت‌وگوی تمدن‌ها)، تلقی لیبرالیسم به‌مثابه پایان تاریخ، یک‌جانبه‌گرایی و آمریکایی‌سازی فرهنگ جهان به جای داشتن جهانی چندفرهنگی و... وجود دارد. اینها به رشد بنیادگرایی، رادیکالیسم دینی و ظهور جریان‌های خشنی مثل القاعده، طالبان و داعش دامن زده‌اند و به بازخیز دین در اشکال مختلف کمک کرده‌اند. اکنون این بیماری نیز اولا خود دولت‌های بزرگ پس‌اصفئعی را گرفتار کرده و ثانیا جنگ سرد چین و آمریکا پیش آمده و جنگ تکنولوژی‌ها طرفین و کشاکش‌های چندقطبی شامل آمریکا، اروپا، چین و روسیه و بقیه اوضاع. در نتیجه فکر نمی‌کنم دنیایی دنج داشته باشیم که میل به بازگشت به اسطوره‌ها و باورهای دینی حتی در اشکال افراط‌گرایی در آن به این سادگی فروکش کند. اینها اتفاقا در یک جهان هم‌پیش‌رفته‌تر فرصت رشد پیدا می‌کنند. فکر نمی‌کنم اشکال دین‌گرایی به این سادگی کاهش یابد و حتی در پناه تکنولوژی‌های ارتباطی و رسانه‌ای جدید دوباره به شکل‌های مختلف جریان می‌یابد. ما در سده ۱۲۰۰ به طور بی‌دری شاهد شیوع وبا، طاعون و... بودیم، نتیجه شیوع این بیماری را در آن زمان جامعه ایران را به سمت مدرن‌شدن سوق داد؛ یعنی جامعه از این بیماری‌ها به این نتیجه رسید که باید مدرن شود، باید پزشکی جدید و سازمان‌های مدرن داشته باشد و ساختارهای سنتی توانایی اداره جامعه را ندارد. از دل این مسئله بود که در اواخر این سده مشروطه به وجود آمد و بعد از مشروطه هم جنبش نوسازی پدیدار شد. پس وقتی مشکلات وجود دارد، به جای اقول دین، درک جدیدی از دین در حال شکل‌گرفتن است. در متن مشروطه‌خواهی هم، عالمان دینی مانند طباطبایی، بهبهانی و در اوج همه اینها «نائینی» بود که کتاب «تنبیه‌اللامع» را نوشت و توضیح داد که مشروطه چیزی خلاف دین نیست و می‌توانیم قانون جدید داشته باشیم و در آموزه‌های دینی‌مان چیزی‌هایی است که موافق مشروطه است. روحانیون زیادی در زمان مشروطه وارد مشروطه‌خواهی شدند و با منبرها و خطبه‌های خود سعی کردند به جامعه توضیح دهند که مشروطه خلاف دین نیست. به استثنای افرادی مانند شیخ فضل‌الله، غالب علما و رهبران دینی و حتی مراجع بزرگی که به مراجع ثلاثه (آخوند خراسانی، عبدالله مازندرانی و میرزا حسین خلیلی‌تهرانی) مشهور بودند، در موافقت مشروطه فتوا دادند. همان‌طور وبا ایران را به سمت امر مدرن سوق داد که سبب ظهور مشروطه و بعدا نوسازی بودیم که در پهلوی، خود را نهاده‌ین کرد. تصور می‌کنم کرونا هم در ایران این تأثیر را خواهد گذاشت و ایران را به سمت یک جامعه پسامدرن هل خواهد داد؛ یعنی اگر وبا به شیوع امر مدرن منجر شد، کرونا هم به شیوع امر پست‌مدرن، پساکولار و پسامدرن منجر خواهد شد و همان‌طور که مدرنیته ایرانی با دین‌اندیشی نوگرایانه همراه بود، پسامدرن ایرانی هم با دین‌اندیشی پساکورایانه و بسیار دین‌پرستانه توأم خواهد شد. احتمالاتی که برای جامعه ایران می‌توان تصور کرد و از همین الان هم برخی از آثارش نمایا شده، این است که ایران با شتاب به سمت دنیای مابعد مدرن و مابعد سکولار و پساکولار پرتاب می‌شود و سوق پیدا می‌کند. می‌توان تأثیر را در امر دین هم بررسی کرد. اینجاست که تصور می‌کنم شاهد انواع دین‌داری‌ها یا دین‌گرایی‌های متکثر خواهیم بود، در کنار انواع افکار غیردینی مدرن و پست‌مدرن؛ یعنی رفتار مردم و الگوهای باورداشت، الگوهای گرایش، الگوهای عمل دینی و رفتار دینی و فرهنگ دینی هم تحت تأثیر این روند بزرگ قرار خواهد گرفت و تغییراتی در آن رخ خواهد داد.